



درس خارج اصول آیت الله اراکی داماد

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۹۵	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۳/۰۸
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مبحث ششم: تجری			
عنوان فرعی ۳	مطلب اول: حرمت یا عدم حرمت فعل متجری به			
عنوان فرعی ۴	بخش اول: ادله ثبوت حرمت فعل متجری به			
عنوان فرعی ۵	دلیل دوم: استدلال بر اساس قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع			
عنوان فرعی ۶	نظر مختار در رد استدلال به قاعده ملازمه			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

مرور درس گذشته

در وجه مختار در رد استدلال به قاعده ملازمه برای اثبات حرمت فعل متجری به بحث می کردیم و گفتیم ما بر این استدلال هم اشکال صغری داریم و هم اشکال کبری. اشکال صغری را بحث کردیم؛ بحث امروز در بیان اشکال کبری است.

صغری، عبارت بود از قبح فعل تجری؛ که ما سه اشکال بر این صغری بیان کردیم که اولاً فرض بر این است که فعل تجری، معصیت نیست و اگر معصیت نیست، دیگر وجهی برای قبح ندارد؛ فعل تجری، چیزی غیر از شرب الماء نیست و شرب الماء که معصیت نیست و چون معصیت نیست، قبیح نیست. اگر بگویید صرفاً به دلیل اینکه قطع به معصیت حاصل شده، موجب قبح آن می شود، معنایش این است که قطع به قبح، موجب قبح شود؛ درحالی که کسی به این قائل نیست. اشکال دوم ما این بود که در قبح تجری، بحثمان در قبح افعالی است، درحالی که قبحی که در تجری وجود دارد، قبح احوالی است و آنچه در حوزه تشریع و اطاعت و معصیت قرار می گیرد و مربوط به این حوزه است، قبح افعالی است، نه قبح احوالی. قبح احوالی اصلاً در دایره طاعت و معصیت نیست تا بخواهیم ما از این قبح، به تشریع الهی و حکم شرعی برسیم. اشکال سوم اینکه اگر شما ملتزم به قبح فعل متجری بشوید، بین معصیت و تجری تفاوتی نخواهد بود؛ درحالی که شما قبول دارید که تجری، غیر از معصیت است و اگر ادعا کنید که فعل تجری خودش فی نفسه قبیح است، به این معناست که فی نفسه معصیت است و این خلف فرض است.

این سه اشکالی بود که ما بر صغرای استدلال گرفتیم.

اشکالات تطبیق کبرای ملازمه بر فعل متجری

اما اشکالات بر کبرای استدلال؛ یعنی اشکال بر تطبیق کبرای ملازمه، بر مورد:

اشکال اول

اشکال اول بر کبری این است که در ما نحن فیه، تجری نمی تواند حکم حرمت داشته باشد؛ یعنی اصلاً امکان حرمت تجری، عقلاً منتفی است؛ لذا جایی برای تطبیق قاعده «ما حکم به العقل، حکم به الشرع» نیست؛ زیرا ممکن نیست که حکم به حرمت تجری در شرع ثابت شود؛ به این دلیل که در تجری، عدم حرمت شرعی مفروض است و در موضوع تجری، عدم حرمت شرعی مفروض است و چیزی که عدم حرمتش مفروض است، نمی تواند حرام شرعی باشد و حرمت تجری، هم خلف فرض است و هم مؤدی به تناقض است زیرا نتیجه اش این می شود که «ما لیس بحرام شرعاً، هو حرام شرعاً»؛ زیرا فرض تجری «ارتکاب ما لیس بحرام» است.

امکان تطبیق کبرای ملازمه در جایی وجود دارد که امکان حرمت شرعی، عقلاً وجود داشته باشد؛ اما اگر حرمت شرعی فعلی اصلاً معقول نیست که در ما نحن فیه اینطور است که اصلاً عدم حرمت شرعی آن مفروض است - قاعده ملازمه جاری نخواهد شد.

اشکال دوم

اگر بخواهیم با تطبیق قاعده ملازمه، حرمت شرعی ملازمه را اثبات کنیم، لازمه اش این است که هر حرام، از دو حرمت تشکیل شده باشد؛ یکی حرمت خود شرب خمر واقعی - مثلاً - و یکی حرمت تجری بر آن. واجبات هم همینطور می شود و به دو واجب تبدیل می شود؛ واجب خود ارتکاب فعل، و واجب انقیاد بر فعل و این واضح البطلان است و این هم به شکلی خلاف فرض است و کسی به این ملتزم نیست. بنابراین حرمت تجری، معقول نخواهد بود و عقل به امتناعش حکم می کند لذا جایی برای تطبیق قاعده ملازمه در اینجا وجود ندارد.

اشکال سوم

اشکال سوم این است که اساساً قبح تجری، از احکام عقلیه ما بعد الشرع است و احکام عقلیه ما بعد الشرع خارج از حوزه تشریع شارع است؛ پس امکان اثبات حرمت تجری اش به قاعده ملازمه ممکن نیست. [قبح تجری بر فرض وجودش] مثل قبح معصیت می ماند؛ و خود این قبح دیگر نمی تواند موضوع قاعده ملازمه قرار بگیرد و گفته شود که معصیت، قبیح است و «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع»، پس معصیت به حرمت دیگر حرام است. این قبح معصیت، قبح متأخر از تشریع شارع است؛ لذا این قبح نمی تواند حکم شرعی دیگری داشته باشد و الا تسلسل یا لغویت لازم می آید. تسلسل لازم می آید به این دلیل که اگر گفته شود قبح عقلی تجری، حکم حرمت به دنبال دارد، آن حکم شرعی حرمت نیز یک تجری خواهد داشت و قبح عقلی بر آن تجری بار خواهد شد که منشأ حکم شرعی دیگری خواهد شد و آن نیز تجری خواهد داشت و... همینطور تسلسل پیدا

می‌کند. از طرف دیگر اگر نهی شارع و معصیت بودن معصیت، نتواند زاجر باشد، و قبضش نتواند اثری در زجر داشته باشد، جعل یک حکم شرعی دیگر اثری نخواهد داشت و اگر بنا بود حکم شرعی اثر در زجر داشته باشد، همان حکم شرعی به معصیت اول برای زاجریت کافی بود و اگر این قبض معصیت از حکم اول، زاجریت نداشته باشد، ده حکم دیگر هم انشاء شود، زاجریت جدیدی نخواهد داشت؛ زیرا همان زاجریتی که حرمت اول دارد، اگر بنا باشد با قبض عقلی اش زاجریت داشته باشد، زاجریت دارد؛ اما اگر قبض معصیت زاجریت نداشته، معصیت شدن دومرتبه این قبض، باز هم زاجریت نخواهد داشت.

به استناد این سه برهان، بر فرض تسلیم صغری و قبض عقلی تجریمی، ما نمی‌توانیم قاعده ملازمه را بر مانحن فیه تطبیق کنیم. بنابراین نتیجه می‌گیریم که نه تنها تجری شرعا حرام نیست؛ بلکه نمی‌تواند دارای حرمت شرعی باشد.